

مقایسه کنشگری زنان در ابومسلم نامه و رابین هود

فریده داودی مقدم^{*}، مطهره طاهری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۱، صص ۲۴۴-۲۲۵

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7887>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات عامه در هر فرهنگی بازتابی از آرمانها و اضطرابهای جامعه است. این پژوهش به بررسی بازتابی هویت و کنشگری زنان در دو اثر شاخص ادبیات عامه، «ابومسلم نامه» (ایران) و «رابین هود» (انگلستان)، میپردازد. هدف اصلی، واکاوی تفاوت‌های نقش آفرینی زنان در این دو اثر است.

روشها: روش این پژوهش مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی است. جامعه آماری تحقیق، کتاب رابین هود نوشته هنری گیلبرت و ابومسلم نامه تصحیح حسین اسماعیلی است.

یافته‌ها: زنان ابومسلم نامه، عیارهایی تمام عیارند و در میدان جنگ تن به تن، شبروی و جاسوسی توانمندند. هر چند آنان در نقشهای معشوق، دختر، خواهر و مادر دیده میشوند؛ اما همزمان میتوانند نقشهای سرباز، جاسوس و فرمانده جنگی را هم به خوبی ایفا کنند. این در حالیست که زنان رابین هود تنها در دو نقش زیبارویان نیازمند کمک و پیرزن حيله-گر دیده میشوند. زنان ابومسلم نامه، همواره نقش یاری-رسان را ایفا میکنند و این امر هم در میدان نبرد و هم در عیاری دیده میشود و نقشی محوری در پیشبرد روایت ایفا میکنند. در حالی که زنان رابین هود، همواره یاری-خواه هستند و نقش یاری-رسانی آنها به پرستاری محدود شده است و عمدتاً در جایگاه معشوق، قربانی یا شخصیت‌های حاشیه‌ای تصویر شده‌اند.

نتیجه‌گیری: این تفاوت را میتوان بازتابی از بافت مذهبی (تأثیر گفتمان شیعی) در ابومسلم نامه و ساختار فئودالی-مردسالارانه در رابین هود دانست. این مطالعه نشان میدهد ادبیات عامه نه تنها آیین واقعیت‌های اجتماعی، بلکه ابزاری برای بازسازی هویت زن در بستر تاریخی است.

تاریخ دریافت: ۰۲ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۳۱ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۳ خرداد ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

ابومسلم نامه، رابین هود، عیاری، زنان.

* نویسنده مسئول:

davoudy@shahed.ac.ir ✉

☎ ۵۱۲۱۵۰۸۰ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparing Women's Activism in Abu Muslim Nameh and Robin Hood

F. Davoodi Moghadam*, M. Taheri

Department of Persian Language and Literature, Shahed University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 20 February 2025

Reviewed: 05 April 2025

Revised: 20 April 2025

Accepted: 24 May 2025

KEYWORDS

Abu Muslim's letter, Robin Hood, Ayyari, women.

*Corresponding Author

✉ davoudy@shahed.ac.ir

☎ (+98 21) 51215080

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Popular literature in every culture is a reflection of the ideals and anxieties of society. This study examines the representation of women's identity and activism in two prominent works of popular literature, "Abu Muslim Nameh" (Iran) and "Robin Hood" (England). The main objective is to explore the differences in the role-playing of women in these two works.

METHODOLOGY: The method of this study is based on qualitative content analysis. The statistical population of the study is the book Robin Hood by Henry Gilbert and Abu Muslim Nameh edited by Hossein Esmaili.

FINDINGS: The women of Abu Muslim Nameh are full-fledged warriors and are capable of fighting, and spying in the battlefield. Although they are seen in the roles of lovers, daughters, sisters, and mothers; at the same time, they can also play the roles of soldiers, spies, and war commanders well. This is while the women of Robin Hood are seen only in two roles: beauties in need of help and cunning old women. The women of Abu Muslim Nameh always play a helping role, and this is seen both on the battlefield and in the court, and they play a pivotal role in advancing the narrative. While the women of Robin Hood are always helpful, and their helping role is limited to nursing, and they are mainly depicted in the position of lovers, victims, or marginal characters.

CONCLUSION: This difference can be considered a reflection of the religious context (the influence of Shiite discourse) in Abu Muslim Nameh and the feudal-patriarchal structure in Robin Hood. This study shows that popular literature is not only a mirror of social realities, but also a tool for reconstructing women's identity in a historical context.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7887>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 8	 4	 0

مقدمه

ادبیات به عنوان آیینی از فرهنگ و ارزش‌های جوامع، تصویرگر نگرش‌های مختلف نسبت به هویت و جایگاه زنان است. دو داستان ابومسلم‌نامه و رابین هود از جمله آثار ادب عامه متعلق به فرهنگ ایرانی-اسلامی و کشور انگلستان است و در هر دو زمینه‌های عیاری به معنی اصطلاحی و مردمی آن دیده می‌شود. این داستانها اگرچه اغلب با قهرمانان مردشان شناخته می‌شوند؛ اما شخصیت‌های زنی نیز دارند که با مطالعه آنها میتوان به نگاه مردم جامعه زمینه پرورش داستان به زنان پی برد. این پژوهش به روش توصیفی، تحلیلی به بررسی این دو اثر میپردازد. پرسش اصلی این است که این تفاوت‌های بازنمایی چگونه با بافت فرهنگی، مذهبی و اجتماعی دو جامعه ارتباط دارد؟ یافته‌های این تحقیق میتواند به درک بهتر سیر تحول هویت زن در ادبیات عامه کمک کند.

پیشینه پژوهش

در رابطه با ابومسلم‌نامه پیش از این پژوهشهایی انجام شده است که مهمترین آنها مقالات دکتر محبوب(که در کتاب ادبیات عامه ایران به چاپ رسیده است) و مقدمه اسماعیلی بر ابومسلم نامه است. کتابهایی هم مانند تصویر رابین هود و دیگر کتبی که از منابع انگلیسی این پژوهش اند بخشی را به زنان رابین هود اختصاص داده اند. دو پایان نامه دکتر، بررسی تحلیلی عملکردهای اجتماعی زنان در مهمترین رمانسهای ایران قبل از صفویه (سمک عیار، ابومسلم نامه، داراب نامه، فیروزشاه نامه)، نوشته معصومه قانع و نقش و ویژگیهای شخصیتی زن در ابومسلم-نامه، نوشته گلنار نعیمی عزیز آباد، با موضوع زنان ابومسلم‌نامه نگاشته شده اند که از آنها در این پژوهش، استفاده شده است. اما از آنجایی که در این مقاله به تحلیل پیوند عیاری و پایداری در کنشهای زنان ابومسلم‌نامه و مقایسه آن با زنان رابین هود پرداخته شده است؛ این پژوهش دربردارنده نکات تازه و سودمندی میتواند باشد.

مبانی نظری

دو اثر مورد بررسی در این پژوهش(ابومسلم‌نامه و رابین هود) هر دو برخاسته از ادبیات عامه و واجد ویژگیهای پایداری و عیاریند. ابومسلم و رابین هود هر دو از طبقات عادی جامعه بوده‌اند و به کمک یاران صدیقشان با حکومتی جفا پیشه ستیزیده‌اند. عیاری (معادل آن در رابین هود یومتری) به مثابه ابزاری در دست مبارزان این دو داستان است که هم در شرایط خفقان، استبداد و مبارزه پنهانی کارآمد است و هم در میدان جنگ علنی و آشکار راه گشاست.

ادبیات عامه: اصطلاح «فولکلور» برای اولین بار در سال ۱۸۴۶ توسط یک محقق انگلیسی به نام ویلیام جان تامز استفاده شد (sims, 2005, p23). گرچه محبوب ابداع آن را به آمبروز مورتن (۱۸۸۵) نسبت داده و گفته که به معنای «دانش عوام است» (محبوب، ۱۳۸۲، ص ۳۵). مفهوم عوام یا مردم در طول زمان متفاوت بوده است. هنگامی که تامز برای اولین بار این اصطلاح را ایجاد کرد، «مردم فقط به دهقانان روستایی، اغلب فقیر و بیسواد اطلاق میشد. یک تعریف مدرن تر از مردم، گروهی اجتماعی است که شامل دو یا چند نفر با ویژگیهای مشترک است که هویت مشترک خود را از طریق سنتهای متمایز بیان میکنند. فولک مفهومی انعطاف پذیر است که میتواند به یک ملت مثلاً آمریکایی یا به یک خانواده منفرد اشاره کند» (Dundes, 1969, p 13).

دکتر محبوب پس از اینکه تمامی علوم من جمله ادبیات را به دو دسته رسمی و غیر رسمی تقسیم میکند، ادب عامه را همان ادب غیر رسمی میدانند و در ادامه به نثر عوام میپردازد. ابتدا بر این نکته تاکید میکند که اگر بخواهیم

با معنی غربی «نثر در نظر اروپایی، ... کلام غیر منظومی ست که صرفاً برای آفرینش هنری، یعنی نوشتن رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه به کار می‌رود» (محبوب، ۱۳۸۲، ص ۴۹). آن را تعریف کنیم، بسیاری از آثار بزرگان ادب فارسی «نثر» محسوب نمی‌شوند. حتی کتابهایی چون گلستان، قابوسنامه و کلیله و دمنه به زحمت در این زمره قرار می‌گیرند. «در صورتی که اگر به نثر عوام توجه کنیم، کار کاملاً برعکس است» (همان، ص ۵۰). اکثر نثر عوام جنبه داستانی و سرگرم‌کنندگی دارند. گرچه با این اشکال رو به رو هستیم که نثر سنتی مکتوب است در حالی که داستانهای عامیانه عمدتاً شفاهیند. «در هر حال ضرورتی اجتماعی وجود داشته که تا امروز فرهنگ عوام توانسته است با وجود پیش رفت فوق‌العاده فرهنگ رسمی دوام بیاورد و ممکن است فردا این ضرورت اجتماعی وجود نداشته یا کمتر وجود داشته باشد» (همان، صص ۴۱-۴۲). اما باید این نکته را در نظر داشت که وقتی مفهومی هدف عملی خود را از دست می‌دهد دیگر دلیلی برای انتقال ندارد مگر اینکه به معنایی فراتر از پیش ارتقا یابد.

ابومسلم نامه: ابومسلم مروزی یا ابومسلم خراسانی شخصیتی تاریخی است که به اسطوره بدل شده است. او «بنیادگذار حکومتی است و در هم کوبنده حکومتی» (عبدالغنی حسن، ۱۳۵۳، ص ۵) است. این «سرداری شجاع ایرانی» (مقتول در ۱۳۷ ه.ق) که در سی و هفت سالگی به دستور خلیفه دوم عباسی کشته شد. او بساطت سلطنت امویان را برچید و پسران عباس را به قدرت رساند. «(محبوب ۱۳۸۲، صص ۲۶۷-۲۶۹) داستان ابومسلم دیر زمانی یکی از پر طرفدارترین داستانهای عامیانه فارسی بود اما دوره صفویه مورد هجمه قرار گرفت. نسخه‌های این داستان از میان رفت. تحریم این کتاب باعث شد که کم‌کم در ایران این داستان به دست فراموشی سپرده شود. داستان ابومسلم نامه به تاریخ پایبند نیست. میتوان آن را داستانی تخیلی دانست که از واقعه‌ای تاریخی الهام گرفته است. بخش ابتدایی آن «جنید نامه» است. این بخش کاملاً تخیلی و بخش دوم داستان، ابومسلم نامه واقع‌گرایانه است. هر دو بخش کتاب از ماجراهای حماسی و عیاری مملو اند.

رابین هود: تا قبل از سال ۱۴۰۰ م داستان منسجمی از رابین هود وجود نداشت. از آن زمان تنها هشت داستان ظنر پراکنده به ما رسیده است. این داستانها با هم تفاوت‌های زیادی دارند. ماریان و پدر تاک در آنها نیستند و رابین و یارانش در جنگل با شکار و غارت رهگذران زندگی میکنند. (pollard, 2005, p 2-4)

داستان رابین هود در قرن پانزدهم با نگارش اولین داستان منسجم و دنباله دار از این شخصیت توسعه یافت. این کتاب به نام «Gest of Robyn» شامل پنج داستان جداگانه از رابین بود که به صورت دنباله دارد و به هم پیوسته در آمده بود. این داستانها عبارت بودند از «رابین هود و شوالیه»، «رابین هود و کلانتر»، «جان کوچولو کلانتر»، «رابین هود و پادشاه» و «مرگ رابین هود». این کتاب «برای اولین بار در اوایل دهه ۱۵۰۰ به صورت چاپی ثبت شد، اما مطمئناً چند دهه قبل از آن نوشته شده بود» (Rennison, 2012, p11). تجزیه و تحلیل متنی و زبانی تاریخ احتمالی ترکیب عناصر را در اوایل حدود ۱۴۰۰ نشان می‌دهد. (pollard, 2005, p 6)

«همه میدانند که رابین هود معشوق خود ماریان را دارد، اما ارتباط نزدیک بین آنها در واقع جدیدتر از آن چیزی است که بسیاری از مردم گمان میکنند. ... غیبت ماریان از Gest و تصنیفهای اولیه برجسته است و تقریباً این اطمینان وجود دارد که او برای اولین بار با رابین در بازیهای می^۱ جفت شده است. محققان شخصیت او را در این درامهای عامیانه به سنت قدیمی فرانسوی چوپانی به نام ماریون که رابین خودش را داشت مرتبط میدانند، اما او یک چوپان بود نه یک یاغی» (Renison, 1955, p143). «منشأ او هرچه باشد، اولین باری که نقش یک فرد مؤنث

^۱ جشنی که در اولین یکشنبه ماه می برگزار می‌شد و با بازی‌ها، نمایش‌ها و مسابقات محلی همراه بود که در مناطق مختلف متفاوت است.

و در اسطوره یاغی ظاهر میشود، زمانی است که قهرمان آن به یک لرد تبدیل میشود، و بنابراین به یک بانو نیاز دارد، هم به عنوان بخشی از سبک زندگی نجیبانه‌اش و هم برای تداوم نسلش. «(Knight, 2003, p59) هرچند شخصیت ماریان به عنوان معشوق رابین در قرن شانزدهم وارد داستان شد اما همچون دیگر عناصر داستان با زمان تغییر کرد. در قرن بیستم، « برخی از نویسندگان، تقریباً همه زنان، ابزارهای تخیلی برای تفسیر مجدد افسانه دوشیزه ماریان از دیدگاه فمینیستی یافته اند.» (Rennison, 2012, p 68)

کتاب رابین هود نوشته هنری گیلبرت که به عنوان جامعه پژوهش در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است یکی از نسخه های اوایل قرن بیستم این داستان است که تاریخ امضای مقدمه آن سال ۱۹۱۲ را نشان میدهد. هنری گیلبرت در این کتاب داستانهای مهم و اصلی رابین هود که در منابع پیشین آمده اند را جمع آوری کرده و تصویری کامل از سرگذشت این یاغی افسانه‌ای به ما ارائه داده است.

زنان ابومسلم نامه و رابین هود

داستانهای ابومسلم نامه و رابین هود از منظر درونمایه و ساختار روایی دارای وجوه اشتراک قابل توجهی هستند. هر دو اثر قهرمانانی را به تصویر میکشند که در برابر ساختارهای ناعادلانه اجتماعی-سیاسی زمانه خود ایستاده اند و برای تحقق عدالت، از ترکیبی از خردورزی، سیاستمداری، مهارتهای رزمی و فنون عیاری بهره میگیرند. این پژوهش با تمرکز بر کنشگری زنان در این دو روایت، در پی واکاوی چگونگی بازنمایی هویت زنانه و جایگاه اجتماعی زنان در بستر فرهنگی هر یک از این جوامع است.

زنان در ابومسلم نامه

در ابومسلم نامه، زنان نه تنها حضوری پررنگ دارند، بلکه از هویتی پیچیده و چند وجهی برخوردارند که مرزهای سنتی جنسیتی را درمینورددند. در اینجا از بخش اول کتاب، جنیدنامه و نقش رشیده در آن میگذریم و به زنان ابومسلم نامه میپردازیم. اکثر زنان شخصیتی مثبت دارند و در خواب یا بیداری به حقانیت امیرالمؤمنین ایمان میاورند و هر چند در گروه ابومسلم یا از مروانیان باشند کنش آنها بر داستان تأثیر میگذارد. این شخصیتها را میتوان در سه سطح تحلیل کرد: فردی، اجتماعی و نمادین. زبیده یکی از شخصیتهای فرعی ست که در جلد سوم وارد داستان میشود اما مکالمه قابل توجهی با پدرش دارد که در سطح فردی مهم است. پرداختن به زنان ابومسلم نامه را از آن آغاز میکنیم.

«زبیده پدر را گفت: ... عمر در مخالفت خاندان باطل کرده ایم این باقی عمر که مانده است بر مخالفان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تیغ زنیم، باشد که آن کرده ها را کفارت شود و از خجالت قیامت بیرون آییم و ای پدر من همه هنرهای سپاهی و سلاح حرب یاد گرفته ام، آن چه پسران را و پادشاهان را به کار آید که... و دیده فلک در مکر و حيله و شبروی و زور آزمایی [من] حیران ماند...» چون سلاسل از دختر خویش این بشنید گفت: «ای دو دیده روشن پدر... زنان را با تیغ و سپر و نیزه و گرز و خنجر و زوبین و تیر و کمان گستاخی نباید کرد.» زبیده گفت: «ای پدر عقل از شما دور است... که چنین گوید! فاطمه و خواهر زریز خزاعی هم زنی بود آن چه او بر سپاه یزید کرد در تاریخ جهان نگار گشت، ... و ای پدر اگر آن همه را نمیدانی، آخر، ذکر این زن که در لشکر امیر ابومسلم است ... آن زن را سستی تکلباز گویند، نشنیده‌ای که از مکر و حیل جهان بر خارجیان به تنگ آورده است...» (ابومسلم نامه، ج ۳: ص ۴۲۰-۴۲۲)

در همین سطور میتوان نگاه جسورانهٔ ابومسلم نامه به زن را دید. این زنان تسلیم سنتهای مردسالارانهٔ عصر نیستند. زبیده بر خلاف گفتمان مسلط زمانه فنون رزمی را فرا گرفته و به آن فخر میکند. مفاخرهٔ زنان به حماسه‌های زنانه در این اثر قابل توجه است. پدر زبیده نیز هر چند دخترش را به همراهی با رسوم جامعهٔ مرد سالار فرا میخواند اما بر او اعمال قدرت نکرده و خود نیز برخلاف رسوم زمانه نتنها با زبانی نرم نصیحت میکند بلکه صبورانه سخنان جسورانهٔ دخترش را میشنود که عقل را از او دور میداند. یکی دیگر از نکات مهم این مکالمه، همراهی نگاه دینی و دنیوی در مواجهه با پدیدهٔ جنگ و پایداری در نگاه زبیده است که در دیگر زنان ابومسلم نامه نیز دیده میشود. فرماندهی عیاران: در ابومسلم نامه زنی هست که در همه حال، فرمانده عیاران است. بعید است بی‌بی ستی در جمعی از عیاران باشد و فرماندهی عیاران را شخص دیگری عهده دار شود. او کامله زنی عاقل و هوشمند است و در عیاری دستی تمام دارد. «ابونصر شبرو گفت: ای نیک زن! ما هشت مردیم و تو سر همه‌ای ... بی‌بی ستی تکل باز گفت: ما دو فرقه میشویم، هر چهار کس پی یک مهم میرویم. مؤمنان گفتند چنین کنیم.» (ابومسلم نامه، ج ۲: ص ۲۵۲)

بی‌بی ستی تکل باز همچون آنیمای ابومسلم هر گاه او در تنگنایی گرفتار میاید که راه خروج از آن را نمیشناسد سر میرسد و گره از کار او میگشاید. در کتاب القاب بسیاری برای ستی آمده که به چند مورد اشاره میکنیم. «مادر مردان، بی‌بی ستی تکل باز پردان.» (ابومسلم نامه، ج ۲: ص ۵۰۹) «بی‌بی تکل باز، آن نامدار شهباز، درآمد... امیر فرمود: ای شیر زن...» (همان: ص ۴۹۸) همچنین «بی‌بی ستی تکل باز، آن عورت شهباز» (همان: ص ۴۰۷) «آن نه زن است که شیر زن است! ... و او را بی‌بی ستی تکل باز گویند که همچون او عیار پیشه‌ای در جهان نباشد.» (همان: ص ۴۱۱) «سالار همه سالوکان عالم و عیاران جهان» (ابومسلم نامه، ج ۳: ص ۴۵۰)

بی‌بی ستی نقش پیش برنده‌ای در داستان دارد و یکی از مهمترین شخصیت‌های ابومسلم نامه است. اهمیت او بجز کنشگری مؤثرش بخاطر احترامی که درمیان قهرمانان مرد داستان دارد نیز هست. هیچ گاه در داستان مردان با او مخالفتی نمیکند یا حتی اشتباهی از او سر نمیزند در حالی چنین مواردی برای همهٔ قهرمانان مرد من جمله خود ابومسلم بارها پیش آمده است. شخصیت «بی‌بی ستی» نه بر اساس ویژگیهای بیولوژیک، بلکه بر اساس کارکردهای اجتماعی (خرد، رهبری نظامی و عیاری) تعریف میشود.

رهاندن بندیان:

زنان عیارپیشهٔ ابومسلم نامه با مهارت در فنون عیاری بارها در نقش ناجی و رهایی بخش بندیان دیده میشوند. این الگوی رفتاری، هویت جنسیتی سنتی را دگرگون می‌سازد. در گفتمان سنتی مرد نجات‌دهنده وزن نیازمند نجات است ولی در ابومسلم نامه زنان نه تنها نیازمند نجات نیستند بلکه خود سوژه‌های نجات‌بخش هستند. اولین حضور بی‌بی ستی در ابومسلم نامه نیز در رهاندن بندیان است. (ابومسلم نامه، ج ۲: ص ۱۱۴)

یکی از این عملیات پیچیدهٔ رهاندن زندانی، آزاد کردن گلستون (یکی از مبارزان زن ابومسلم نامه که بسیار زیبا و نیز بود.) از بند طاهر و شمس سیتار است. یکی از ویژگیهای مهم عیاری تغییر چهره و جعل شخصیت است در اینجا عیارها با جعل شخصیت فالگیر و سپس نقب بری زندانی را میرهاند. «بی‌بی ستی... گفت: ... اکنون من به صورت فالگیران یک نیمه شهر بگردم و یک نیمهٔ دیگر اسمای زندانبان بگردد... بی‌بی ستی را دید که فال میگردد... گفتند: «ای عورت تو فال خوب میگیری و ما بی‌بی ای داریم که او را گلستون میگویند؛ و او را شمس زن نصر سیار، اینجا پنهان کرده است از دست زنی که او را بی‌بی ستی میگویند، و آن بی‌بی ستی از بهر دزدیدن او آمده

است. ... بی بی ستی گفت: «وَه یا رَب زن هم دزد باشد؟؟ خدایا به دور دارا! ... بی بی ستی را بردند تا پیش گلستون.» (ابومسلم نامه، ج ۲: ص ۴۱۴-۴۱۳).

سعیده عنبرفروش نیز در نجات روح افزا (عیاره ای دیگر) از زندان دیده میشود. او در لباس مشاطه و فالگیر در میان آنان نفوذ کرده و با بر هم زدن میان فرماندهان دشمن، هم روح افزا را آزاد میکنند و هم در فتح قلعه نقش اصلی را ایفا میکند.

«سعیده [با حید حیات] گفت: «بدان و آگاه باش که روح افزای با من گفت که من رازی با تو در میان نهم. من گفتم که «بگوی!» او گفت که «با حید حیات بگوی که غم مخور، من از آن توام.» و دیگر بدان که من در کوشک در پیش سهیل بن معاد نشسته بودم که فتاح کوتوال در آمد و نامه ای در پیش او نهاد از زبان فرهاد و حصان دراز رکیب و چیزی چند در آن نامه نوشته بود یکی آن بود که تو سهیل بن معاد را از بند خلاص کن که من در بیرون حید حیات را میکشتم دیدی که من چگونه فتاح کوتوال را به یک ضرب کشتم؟ پس اکنون ترا خبر کردم.» (همان: ص ۲۸۳) بد نیست بگوییم که کوتوال قلعه را هم خود سعیده کشته بود. همچنین این موارد: (ر.ک. ابومسلم نامه، ج ۲: ص ۲۷۳، ج ۳: ص ۴۴۶، ۵۱۰).

شکل عملکرد عیاره ها کلیشه های جنسیتی را میشکند بدون اینکه مردانه شوند. روش سعیده و ستی هم زنانه است (حیله گری مبتنی بر درک روانشناسی) و هم فراتر از جنسیت (خطر کردن با نفوذ در مواضع دشمن). پس کنش نجات بخشی زنان عیار، نه انکار زنانگی که بازتعریف آن به مثابه قدرتی رهایی بخش است.

گرفتن شهر و حصار:

یکی دیگر از مهماتی که از بی بی ستی و دیگر عیاره ها سر میزند، نقش آفرینی در گرفتن شهرها و کمک رسانی در میدان جنگ است. هرگاه که کار بر ابومسلم سخت میشود بی بی ستی از راه میرسد و او را یاری میدهد. در گرفتن شهر بلخ کار بر ابومسلم سخت شده بود و امیر در «ملالیت» بود که بی بی ستی گفت: «من بی زحمت رعیت بلخ، این شهر بگیرم!» امیر گفت: «ای شیر زن، چه خواهی کرد؟» گفت: «شما یک کوچ به عقب نشینید.» پس امیر بفرمود تا طبل کوچ زدند و لشکر امیر یک کوچ به عقب نشستند، پس بی بی ستی با اسمای زندانبان و روح افزا و گلستون... همه همراه شدند؛ و به طور مردم روستا بر پشت پنبه و چرخ و گاو و... پیش کردند و عزم شهر کردند.» (ابومسلم نامه، ج ۲: ص ۴۴۰)

در اینجا از زیبایی گلستون، نه به عنوان ابژه جنسی، بلکه به عنوان ابزار عملیاتی و همچنین از تصویر ضعف زنان در جامعه مردسالار استفاده میشود. بی بی ستی و یارانش در لباس روستائیان به دروازه بلخ میایند و با فریب نگهبانان داخل شهر شده، آن را فتح میکنند. همچنین وقتی در باز پس گرفتن شهر هرات، کار بسیار دشوار میشود، باز نوبت به بی بی ستی میرسد تا با دلسوزی مادرانه و تدبیر خردمندانه گره از کار مردان خسته از جنگ بگشاید.

«بی بی ستی درآمد و گفت: «ای امیر، میخواهی که البته این شهر را امشب بگیری؟» امیر گفت: بلی... پس بی بی ستی گفت: «... اکنون بفرمای تا کوس بازگشتن بزنند و شما به خیابان درآیید و راه به راه مردان در کمین بنشانید تا من شهر را بگیرم به توفیق خداوند و به دولت شما»، پس امیر گفت: «سخن بی بی ستی از گزاف نباشد و چند بار آن چه گفته است البته به جای آورده است.» پس طبل بازگشتن زدند و [بی بی ستی]... مردی پنجاهی که بدیشان اعتماد داشت ... در کمین بنشانند و خود برفت و اسمای زندانبان را گفت که ... نه زن را [بیاورد] و گفت: «این مردان زحمت میکشند و بسیاری به قتل آمدند؛ و بلخ را ما گرفتیم. اکنون سعی باید کرد تا این شهر را نیز

ما بگیریم...» پس، بی‌بی سستی گفت: «در زیر جامه سلاح پوشید و بعد از آن چادرها را بر سر اندازید.» همچنان کردند. ... چادرها را در دست و پای انداخته بر مثال کسی که اسیر کرده باشند و بازگریخته اند. چون بر کنار خندق آمدند ناله و فریاد برداشتند که از برای خدا که فکری به حال ما کنید... ما کنیزکان شبستان نصر سیاریم ... خرجه شامی گفت: «اکنون چون کنیم که ... بی فرمان شمس پل را نتوان انداختن؟...» پس... بی‌بی سستی گفت: چند ناله کنید؟ خود را در خندق اندازید ... پس همه چالاکانه به خندق درآمدند و از خندق به بالا رفتند و ایشان را به کمند بالا بردند. پس چون از آن سوی فرورفتند دیدند که سه پایه‌ها نهاده و سلاح‌ها را بر روی آن نهاده اند. چادرها را پرتاب کردند و بر آن اسلحه‌ها چسبیدند آن خارجی‌ان حیران مانده بودند که آیا این‌ها عورت را با سلاح چه کار؟ که ناگاه گلستون تیغ برآورد و بر خرجه شامی دوید و بزد بر فرقی که تا سینه‌اش بشکافت و «دولت دولت آل محمد!» گفت، پس ... پنجاه مرد در خندق جستند ... و به بالا برآمدند، صلوات فرستادند و از سر دروازه ... با مردی بیستی پل را بینداختند...» (ابومسلم‌نامه، ج ۳: صص ۳۹-۴۰)

در اینجا زنان از تصویر قابل ترحم و نیازمند کمک زن در جامعه مرد سالار (که در رابین هود نیز تصویر غالب است) برای فریب مردان حصار بهره می‌برند. گفتمان مردانه مسلط بر زمان، کنش آنها را درک نمی‌کند تا جایی که سربازان از خود می‌پرسند «این‌ها عورت را با سلاح چه کار».

در جای دیگر برای فتح قلعه‌ای در مصر، چون فتح رویین دژ توسط اسفندیار در شاهنامه، از صندوق بهره می‌گیرد. «القصه تا ده مصاف کرده شد و هیچ سودی نداشت تا که یک روز سستی تکلباز درآمد و قفلی در دست گرفته، آن قفل را در پیش امیر ابومسلم بر زمین نهاد و گفت یا صاحب الدعوة این قفل را بر گشای امیر گفت: بی‌کلید محال است گشادن این را، پس سستی گفت: گرفتن این قلعه نیز به جنگ محال است. امیر پس گفت: ای عیار، پس تو بگوی که چون کنیم. گفت: یا امیر بفرمای تا از زن و مرد هر چه من بگویم همه بکنند و بشنوند! پس امیر ابومسلم بفرمود تا که منادی کردند که هر چه سستی تکلباز گوید، باید که شما از سخن او به در نروید و حکم او را بشنوید...» (ابومسلم‌نامه، ج ۴: صص ۴۵۰)

پس سستی صد عیار را در صد صندوق می‌کند و خود در لباس تاجر ثروتمندی در می‌آید و با عیاره‌هایی چون گلستون، آزاد سرو، جمیله و... وارد قلعه می‌شود. در این قسمت از داستان کهن الگوی زن خردمند به خوبی نشان داده شده است. نکته تمایز این روش با روشهای پیشین در فتح شهرها این است که در آن بر خلاف گذشته که با تصویر زنان شکننده و نیازمند کمک مردان را فریفته بودند، این بار بی‌بی سستی در جامعه زنی اشرافی و ثروتمند، با شکوه و عظمت فراوان، دشمن را می‌فریبد. این الگو چندجای دیگر هم دیده می‌شود.

بهره‌گیری از خرافات مردم:

زنان عیار پیشه خود در بند خرافات نیستند اما در داستان، از عقاید خرافی و جهل مردم زمانه برای پیش برد اهدافشان بهره می‌برند.

تکنیک‌های متداول: تکنیک مشغول‌سازی (کنیزکان را به آیین و امیدارد)، تکنیک اعتمادسازی (سعیده با ادعای درمانگری)، تکنیک غافلگیری (بی‌هوش کردن با آب به ظاهر دعا خوانده)

«بی‌بی سستی آن ده کنیزک را هر کدام پنج مویز سیاه داد که از در این خانه به در روید و روی به قبله کنید و گامی چند برمیدارید و به هر گامی یک بار فاتحه می‌خوانید و باز آیید و تا ده گام بردارید! پس، ... بدان مهم مشغول شدند. بی‌بی سستی تکلباز گفت: «ای خاتون خاتونان من بی‌بی سستی تکلبازم!...» (همان: صص ۴۱۵). هرچند که در

اینجا بی بی ستی کنیزکان را فریب می‌دهد اما این عقاید خرافی تنها نقطه ضعف زنان نیستند. مردان نیز فریب او را می‌خورند.

«بی بی ستی گفت: «سبویی بیاورید و پر آب کنید تا من دعا بر آن خوانم و شما بخورید. هر جا که جنگ کنید زخم‌دار نشوید.» پس یکی برفت و سبویی بیاورد. بی بی ستی برخاست و بر لب آب رفت و سبو را پر آب کرد، و بیهوش دارو بیست مثقال درو ریخت و بنیاد کرد چیزی می‌خواند بر آب می‌دمید. ... یاران درآمدند و همه را سر بردند.» (ابومسلم نامه، ج ۲: ص ۵۱۱).

سعیده گفت: «هر که اینجا ایستاده است، میباید که چهل قدم ازین موضع واپس رفتن و از زیر پای خود اندک خاکی را برگیرد و بیاورید تا من یک افسونی بر وی بخوانم تا تو امروز ازین علت خلاصی یابی.» (همان: ص ۲۸۱). با واکاوی در گزاره های متن دریافته میشود که زنان عیار مهندسان اجتماعی ماهری هستند؛ از ضعفهای سیستمهای اعتقادی سوءاستفاده میکنند و هوش هیجانی برتر نسبت به مردان دارند. در عملیتهای نفوذ، زنان عیار نه با شمشیر که با شناخت روانشناسی جمعی می‌جنگند.

تغییر چهره و جعل شخصیت:

عیاری عمل در خفا و ناپیدایی ست. عیار یا شب رو است یا در روز خود را در گرگون مینماید. زنان ابومسلم نامه در مهارتهای جعل شخصیت استاد اند: «بی بی ستی... در حال چشم خود احوال کرد و برفت؛ پهلوی زن داغولی بنشست... پس، زن داغولی گفت: «... درست به ستی تکل باز میماند! اگر چشمش احوال نبود، من میگفتم که این ستی ست.»» (ابومسلم نامه، ج ۳: ص ۱۳۴) «بی بی ستی به لباس مردان درآمد... [سعید] را به کاسه پیچید تا خوش مست شد و [به بی بی ستی] گفت: «ای جوان حکایتی بگو تا مشغول گردیم... اما بی بی ستی حکایت... میگفت... تا به خواب مستی فرو رفت... بی بی ستی ریش سعید بتراشید و سرخی و سفیدآب بر رویش بکرد.» (همان: ص ۲۹). زبیده در لباس پیرمردی به میدان می‌رود: «مردی بیرون آمد محاسن سفیدی تا پیش ناف کشیده، و پوستین سیاه پوشیده...، و آهسته آهسته می‌رفت تا... در میان میدان بنشست.» (همان: ص ۴۲۸) گویا هویت زنان عیار سیال و قابل برنامه‌ریزی است و بدن ابزاری چندمنظوره بیش از محدودیت جنسیتی در دستشان است. عیاره جوان در لباس پیر مردی دیده میشود و پیرزن در ظاهر مردی جوان فرو می‌رود. هوش هیجانی بالای زنان عیاره، زن بودن را یک جبر زیست‌شناختی به انتخابی استراتژیک تبدیل میکند.

نفوذ در نیروهای دشمن:

مجلس افروز سمرقندی «مطربة» مجالس طاهر نصرسیار (ضد قهرمان) است و هنگامی که در اوایل قیام، ابومسلم در خانه طاهر زندانی شد و مردان قدر داستان همگی در این امر وا مانده‌اند، گره به دست او گشاده میشود. او میگوید: «اگر من این کار را با زنی خود تمام کنم چه میگویید؟» (ابومسلم نامه، ج ۱: ص ۶۴۵). مجلس افروز در واقع نیروی نفوذی در دستگاه نصرسیار است. در خانه پسر نصرسیار مجلس افروز به کمک دوستش سرو سیمین او را به حرف گرفته و مخفیگاه ابومسلم را جویا میشوند. (همان: ص ۶۴۸)

او در سردابه را می‌گشاید و ابومسلم را به آنان مینماید. در راه بازگشت، مجلس افروز تظاهر میکند که کفشش را در سرداب جا گذاشته است. باز می‌گردد و سوهانی به ابومسلم میدهد. چون سرو سیمین و طاهر به خواب می‌روند، اول دو رکعت نماز حاجت می‌گذارد و مناجات میکند، سپس به سراغ ابومسلم می‌رود. چادر سرو سیمین را بر او

میپوشاند و در ظاهر سرو سیمین او را از نگهبانان عبور میدهد. تضاد جالب در این است که موقعیت اجتماعی پایین مجلس افروز، نقطه قوت او در مبارزه است و برای او امکان نفوذ در حریم خصوصی دشمن را فراهم میکند. خواندن نماز حاجت نیز ایمان مذهبی این زنان را نشان میدهد و نکته مهمتر اینکه داستان از اینکه قهرمان اسطوره‌ایش لباس زنانه بپوشد شرمی ندارد.

رشادت و شجاعت:

رشادت زنان در صحنه‌های نبرد، آیینه‌ای از توانمندیهای فراتر از کلیشه‌های جنسیتی و معیاری ارزشمند برای سنجش جایگاه اجتماعی آنان است. در این بخش، کنشهای رزمی و روحیه جنگاوری شخصیت‌های زن بررسی میشود. و نمونه‌هایی از موارد بسیار برای بررسی آورده شده.

شخصیت	صحنه نبرد	ویژگیهای رزمی	نمونه متن
بی‌بی ستی	حمله به قصر شیروان شاه	استفاده از پوشش سبک و مستتر در شب، استفاده از کارد سنگین، رهبری عملیات	ستی گفت: «ای عیاران دین، جانبازی میباید کرد و خود را در قصر شیروان شاه افکند». «که با نشستن هیچ کار بر نیاید». و ستی غلطاقی سیاه در پوشید و موی را پس پشت کرد و کارد گران سنگ بر کمر فرو هشت... «همان» (ص: ۴۸۴)
گلستون	فتح دروازه بلخ	پیشرو بودن در میدان نبرد سریع و کشنده	«اول، گلستون که چون در گشاده شد، صلوات گفت و شمشیری بر گردن سفیان زد و او را بکشت و خروج کردند عیاران.» (ابومسلم‌نامه، ج ۲: ص ۴۴۲)
میمونه (خواهر رضایی ابومسلم)	دوازه اصفهان	تلفیق مهر خواهری با خشونت تعقیب مخفیانه حمله غافلگیرانه	«بعد از برآمدن تو، مرا آرام و قرار نماند، از پی تو آمدم و آن زمان که تو از برابر قصر امیر اصفهان میگذشتی، من در زیر آستانه سر میبریدم.» (ابومسلم‌نامه، ۱۳۸۰، ج ۲: ص ۴۸)
روح افزا	میدان نبرد	تیراندازی دقیق (دوازه کشته) مهارت در شمشیرزنی	«دوازه تیر انداخت و به هر تیری یکی را کشت... تیغی بر میان آن هروی زد که چون خیار تر او را دوباره کرد» (ابومسلم‌نامه، ج ۲: ص ۲۶۸).
جمیله	آزاد کردن حسن قحطبه از اسارت	هوشمندی و چابکی در رزم تاثیر گذاری بر نتیجه کل نبرد	«اما جمیله... حربی سخت میکردند و خوار می‌گشتند... تیغ کشید همچون زبان مار، بر سر جمیله راند و حواله فرق جمیله کرد. جمیله بر زمین نشست و به سپر تیغ او را باطل کرد، و در گذشتن یک تیغی به هر دو پایش زد و قلم کرد. محمد مظفر به سر درآمد...» (ابومسلم‌نامه، ج ۳: ص ۱۹۰) «تمیم بترسید که مبادا لشکر قحطبه، به قوت جمیله، بر پای دار برند و حسن را ببرند!» (همان: ص ۱۹۶)
شمسه	دروازه هرات	تهییج نیروهای تحت فرمان به وسله تحرک در میدان، نبرد با ساده‌ترین ابزار	«شمسه به عمود بسیاری مردم را سر و دست و پای بشکست و بیرون کرد.» (ابومسلم‌نامه، ج ۳: ص ۳۷)

طبقه اجتماعی زنان عیار:

سعیده عنبرفروش، زنی از طبقات فرودست جامعه، با مهارت‌های عیاری خود توانست بزرگان سپاه دشمن را فریب دهد. مجلس افروز نیز با وجود جایگاه اجتماعی پایین به عنوان مطربه طاهر نصر سیار، نقش کلیدی در نجات ابومسلم ایفا کرد. اگرچه او را با القابی چون «شیرزن» و «محب آل یاسین» (همان: ص ۶۵۰-۶۵۹) می‌ستودند، اما حضور او در محافل طاهر نشاندهنده موقعیت پیچیده اجتماعی بود. از سوی دیگر، برخی عیاران زن مانند جمیله، زبیده و روح‌افزا از خاندانهای بلندپایه اما مخالف ابومسلم بودند که با تغییر مذهب به او پیوستند. این تغییر عقیده باعث شد از حمایت خانوادگی و اجتماعی محروم شوند، اما در عوض به چهره‌های مؤثر در جنبش تبدیل شوند. این موضوع نشان می‌دهد که در ابومسلم‌نامه، توانمندیهای فردی و وفاداری به آرمانها بر پایگاه اجتماعی اولیه اولویت داشته است.

زن ضد قهرمان:

در این دو اثر، زنانی با کنشهای منفی و ضدقهرمان دیده میشوند. زن نصرسیار و مهمترین شخصیت زن منفی داستان است. میتوان او را همطراز زن داروغه در رابین هود دانست و از مقایسه این دو به نتایج جالبی رسید.

تحلیل شخصیت و نقش شمس:

الف) ویژگی‌های منحصر به فرد شمس: زن سنتی و مدرن: هم حافظ خانواده است، هم فرمانده نظامی.

ب) قدرت دوگانه: هم نفوذ کلام دارد، هم مهارت رزمی.

ج) تناقض درونی: هم مادر دلسوز است هم جنگجوی بیرحم.

سیر تحول شخصیت: مرحله اول: همسر و مادر وفادار. مرحله دوم: کنشگر سیاسی، مرحله سوم: فرمانده نظامی و ضدقهرمان تراژیک. نمود مراحل فوق را در متن زیر به وضوح میتوان دریافت:

«اگر استادگی نمایید و شهر را نگهدارید، من نیز غلامان خود و نوکران را به حرب درآورم و گرنه تا لشکرگاه من یک نعره وار است... اگر میتوانید دید که زن و بچه شما را به اسیری برند و بدنام سازند، پس من از میانه به درروم.» (ابومسلم‌نامه، ج ۳: ص ۳۳). در اینجا او با دروغ پردازی از جنایات نکرده لشکر ابومسلم در فتح شهرها، مردم را به ایستادگی دعوت میکند. همچنین با وجود منفی بودن شخصیت، جنگاوری و شجاعتش نادیده گرفته نشده است. «اما امیر ابومسلم سوار گردیده بود که شمس بنت عنق در رسید با سواری هزاری به گرد شهر میگردد و مردم را به جنگ حریص میکرد و وعده به مال و ملک میداد، ناگاه به دروازه خیابان رسید و دید که در برج دروازه آن حرب است. عمود برداشت و اسب را پاشنه زد و بانگ بر مردان زد و دوستان را از دروازه به در کرد به ضرب عمود تا سر پل بدوانید و خیلی مردم را بینداخت. امیر گفت: «این ملعون که بود؟» گفتند: «شمس نصر سیار است.» گفت: «لعنت برو باد که من پنداشتم نصر سیار است که کمین کرده است که اگر آن لعین این قدر جذبه داشتی که زنش دارد، عالم را خراب کردی.» (ابومسلم‌نامه، ج ۳: ص ۳۶). ابومسلم نمیتواند بر شمس چیره شود اما خرد ستی تکلپاز دروازه‌های شهر را میگشاید و شمس و دخترش اسیر میشوند اما شمس با سیاست ورزی و فریب از اسارت رها میشود. پس از مرگ نصر سیار شمس از داستان خارج نمیشود. فرماندهی سپاه با اوست و چون حسن قحطبه به مصافش میاید به جنگ میکوشد. (ابومسلم‌نامه، ج ۳: ص ۴۹۶)

«اما شمس زن نصر سیار از بالای حصار بدید آن لشکر مؤمنان را بر قطار که حسن قحطبه در میدان آمد سوار؛ پس آن لعینه زن نصر سیار از سوز پسر و از رشک دختر فرود آمد و در میدان آمد و حرب در پیوست از گرد راه،

و بر حسن حمله کرد هر چند که حسن پرسید که «تو کیستی؟» شمسه هیچ جواب نداد. آلا آن که گرماگرم حمله میکرد و هر چند بکوشید حسن تا یک زخم بر شمسه زند، نتوانست و نشناخت که او شمسه است... گاه شمسه حمله میکرد و ضربی می‌زد و گاه حسن... [۱۱۰ - الف، ج ۲] که سیصد و شصت حمله به تیغ و نیزه در میان ایشان باطل شد که این را برو و او را برین دست نشد. (همان: ص ۵۱۹)

در همان نبرد، شمسه و دخترش جمیله که از سپاه مقابل است، با هم رو به رو میشوند. رویارویی مادر و دختر در میدان کارزار جالب توجه است. شمسه فصیح، بلیغ و جنگ‌آور است اما نکته مهم، توان او در قطع محبت مادرپرست، وقتی در میدان نبرد مقابل فرزند قرار میگیرد. همچنین او و دخترش آداب دانند و بر رسم و آیین پهلوانان تیغ میزنند. نکته دیگر این قسمت نیایش جمیله در میدان جنگ است که نشان دهنده خواستگاه ایدئولوژیک کنشهای زنان ابومسلم‌نامه است. «اما شمسه جمیله را بشناخت. بانگ بر جمیله زد و گفت: «ای چون عمر بی‌وفا شرمت باد که نام ما را به ننگ درزدی! ... مادر موی وی را گرفته بود و کشاله کرده بود.» (همان: ص ۵۲۲-۵۲۴) «شمسه فرود آمده بود و زرهی پیادگانه پوشیده بود و.. نزدیک حسن رسید، ... گفت: «ای پسر قحطیه، چون دزدان خود را درینجای افکندی؟ اکنون با تو آن کنم که با دزدان در حکومت بارها کرده ام و ترا ازین بالای قلعه از کنگره در آویزم تا مروان از من خشنود شود!» (همان: ص ۵۳۶). در ادامه پسر شمسه لیث نیز به سپاه حسن میپیوندد و از پایین حصار مادر را پند میدهد، اما شمسه سنگ بزرگی به سمت او پرت میکند. جنگ مغلوبه شده و اطرافیان شمسه تسلیم میشوند.

«اما شمسه چون ایشان را بدید، با دل گفت که «شوهر و فرزندان و خزینه و دولت و جوانی رفت، گو جان من نیز برود. من بی ایشان در جهان چه کنم که بوستان بی بوستان خارستان باشد.» این بگفت و بر کناره بام آمد و خود را از بالا فروانداخت. چون در صحن حصار رسید، خرد بشکست و آن همه کامرانی در یک لحظه برآمد.» (همان: ص ۵۳۹)

به این ترتیب پایان کار ضد قهرمان اصلی زن داستان رقم میخورد. شمسه شخصیتی خردمند و توانا دارد. هم در عقل سرآمد است و هم در جسم اما کینه، غرور و لجajتش مانع میشود که لحظه‌ای از مذهب مروان بازگردد.

ویژگی‌های زنانه:

اگر چه در ابومسلم‌نامه به رزمآوری و شجاعت قهرمانان زن تأکید شده است، اما ویژگیهای زنانه آنان نادیده گرفته نشده است و این شخصیت‌ها مردانی با اسامی زنانه باشند. یکی از القاب پر تکرار بی‌بی ستی، مادر مردان است. ما زنان را در نقشهای خواهر، مادر، عاشق و معشوق میبینیم در ادامه بخشی از داستان که نمود لقب مادر مردان برای بی‌بی ستی است، آمده است. حسن قحطیه و جمیله دختر نصر سیار به هم عشق میورزند، اما چون از دو سپاه مخالفند شرم دارند که آن را اظهار کنند. بی‌بی ستی چون مادری دلسوز به سراغ حسن رفته و راز دلش را جویا میشود.

«امیر حسن گفت: «ای مادر ما را دیر پرسیدی؟» بی‌بی ستی گفت: «ای جان مادر، تا امیر کون و گلستون به هم پیوسته اند در بلخ مرا زمانی از پیش خود نمیگذارند و بسیار عاشق و معشوق اند... پس و عمداً درین سخن پیچیده و مبالغه کرد تا حسن آه سردی برکشید. بی‌بی ستی دریافت. گفت: «جان مادرا!... بگوی که با که این سودا پیدا کرده‌ای تا من چاره سازم؟» (ابومسلم‌نامه، ج ۳: ص ۵۲)

در اینجا بی‌بی ستی هوشمندانه با پیش کشیدن سخن گلستون و امیر کون شرایط را برای اعتراف حسن فراهم میکند. گلستون یکی از شخصیت‌های فرعی داستان است و در شناساندن چهره زن در ابومسلم‌نامه موثر. او جنگاوری

جسور است. زیبایی‌اش گاه چون سلاحی در عیاری به کار آید و گاه موجب دردسر میشود. توجه متن به زیبایی زنان در کنار جنگاوری دلیل دیگری بر نادیده گرفته نشدن ویژگیهای زنانه آنها است. در جایی گلستون در سربازی بی‌بی ستی باچهره بلورین و عیار پیشگی‌اش دل نگهبانان دروازه بلخ را میلرزاند. «از پایین گلستون سر بالا کرد و کله زنخی که چون گوی بلور بود، پدیدار کرد... فریاد برآورد و گفت: «خدای را به فریاد ما رسید...» (ابومسلم‌نامه، ج ۲: ص ۴۴۲)

جنگجویان عاشق:

در ابومسلم نامه عشق زنان مورد توجه قرار گرفته است. این درحالی است که در نگرش سنتی زنان در عشق فاعلیتی ندارند اما در ابومسلم نامه زنان عاشق میشوند و در راه وصال معشوق میکوشند. در این داستان هیچ عشقی به کفر نمی‌انجامد، بلکه عشق به معشوق زمینی راهی برای وصول معبود است. یک ویژگی مشترک زنان عاشق در ابومسلم نامه وفاداری آنهاست. یک نمونه روح‌افزا همسر مکین خوشکام است که در میدان نبرد اسیر میشود. با اینکه مردانی سعی در فریب او دارند اما او هرچند آنها را بازی میدهد؛ لحظه‌ای در وفاداری به شوهر خود تردید نمیکند. «روح افزای گریان شد و گفت مدت مدید شد که من در فراق مکین خوش‌کام عمر خود میگذرانم؟» (ابومسلم‌نامه، ج ۲: ص ۲۸۱)

زبیده و جمیله دختران بزرگان مروانیند که یکی عاشق حسن و دیگری حمید قحطبه میشوند. این هر دو با عشق از مذهب مروان برگشته و محب امیرالمومنین میشوند. شاخصه مهم زنان عاشق در ابومسلم‌نامه یاری رسانی آنان به معشوق است. زنان عاشق چون زبیده و جمیله همواره در تاب و تبند و در راه یاری به آنیموسشان لحظه‌ای آرام نمیگیرند.

جمیله با وجود داشتن چهارده سال، در راه رسیدن به حسن رشادتها به خرج میدهد. در یکی از نبردها سپاه مروانی حسن را که اسیر بود درمقابل لشکر به دار آویختند تا روحیه سپاه تضعیف شود اما این امر جمیله را تهییج میکند به طوری که فرمانده از کرده خود پشیمان میشود. «جمیله گفت: «جایی که ترا بدان نوع بر دار کرده باشند، من این زندگانی را چه کنم؟» (همان: ص ۱۹۴). سه سال بعد از آزادی حسن و رسیدن جمیله با او، حسن برای جنگ با شمشه به نهاوند میرود اما باز جمیله طاقت نیاورده و به دنبال حسن میرود تا در لحظات سهمگین نجات بخش او باشد.

«آنگاه با خود تدبیری کرد و گفت: «...صواب آن است که چون دل برفته‌است، من نیز در پی دل بروم و او را نگذارم، و جان را به نزدیک دل برم...» در میان میدان آمد و در عقب غستان... ناگاه آن سوار تیغی زد بر قفای غسان، چنان که سرش ده گام دورتر افتاد. ... [حسن پرسید: «ترا چه نام است؟»... ای امیرزاده جهان، منم پرستار تو، و عیال حلال تو جمیله.» (ابومسلم‌نامه، ج ۳: ص ۴۹۷-۵۰۰)

درمجموع میتوان گفت که جمیله در کنار ویژگیهای شخصیتی چون توانمندی در میدان رزم، وفاداری به معشوق، شجاعت و فصاحت، یاری رسان نیز هست. زبیده نیز برای نجات حمید که در بند دشمن گرفتار آمده بسیار میکوشد. او دختری شجاع، توانمند در فنون عیاری، عاشقی وفادار و عجول است.

جمع بندی

در مجموع میتوان این طور جمع بندی کرد که زنان قهرمان ابومسلم‌نامه، شجاع، خردمند، کاردان، فصیح، زیبا و در اغلب موارد از مردان باهوش ترند. هر چند در لفظ زنان عورت خوانده میشوند اما در عمل مرتبه‌ای هم طراز یا

بالتر از مردان دارند. در اغلب موارد زنان در نقش یاری رسان دیده میشوند و اگر نیازمند یاری باشند (مانند اسیر شدن گلستون و روح‌افزا) توسط زنی دیگر رهایی مییابند.

دسته بندی	شخصیتهای شاخص	کلید واژهها
فرماندگان نظامی	بی‌بی ستی، تکلیباز، شمسه	رهبری عملیاتیهای نظامی، طراحی استراتژیهای جنگی، مورد احترام مردان
عیاران زبده	بی‌بی ستی، گلستون، سعیده، روح‌افزا و ...	مهارت در تغییر چهره، جاسوسی پیشرفته، نفوذ در دشمن
زنان خردمند	بی‌بی ستی، شمسه، زبیده	استدلالاتهای فلسفی، نقادی گفتمان مردسالار، مشاوره سیاسی
زنان رزمنده	گلستون، زبیده، جمیله، شمسه	شجاعت، جنگاوری، حضور در خط مقدم، شکست مردان
معشوقان فعال	جمیله و زبیده	انتخاب همسر، تلاش برای رسیدن به او در عین نجابت، یاری رسانی و ایفای نقش ناجی برای همسر
مادر	بی‌بی ستی و شمسه	مهر و دلسوزی و در مقابل بریدن مهر مادری
خواهر	میمونه	حمایت فعال از برادر

زنان در رابین هود

در نسخه های قدیمی رابین هود مانند جست و پیش از آن تنها دو زن وجود داشتند: مریم مقدس و زن کلاتر. اما در رابین هود هنری گیلبرت زنان زیادی حضور دارند که مهمترین آنها ماریان است. زنان در رابین هود از هوشمندی و کنشگری چندانی برخوردار نیستند و بیشتر در نقش مدد جو دیده میشوند. اولین زنی که پا به داستان میگذارد ماریان است که در همان صفحات نخست، به خطر افتادنش زمینه را برای خودنمایی رابین فراهم میکند (گیلبرت، ۱۴۰۱: ص ۱۷-۲۰). هرچند که بعدها ماریان لباس مردانه میپوشد کمان به دست میگیرد اما ما هیچ گاه شاهد رشادت و شجاعت از او نیستیم. ماریان هیچگاه گرهی نمیگشاید بلکه خودش گرهی ست که باید گشوده شود.

«رابین... جوان باریک اندامی را دید که به طرفش میاید؛ جوان با شلقی بر سر کشیده بود، چنان که چهره‌اش کمابیش پنهان بود. کمانی بر شانه انداخته بود و چوبدستی به دست داشت... جوان سرش را بلند کرد و رابین درسایه باشلق او توانست یک نظر چهره‌اش را ببیند. رابین فریاد زد: «ماریان!»... «زود باش! ماریان خودت را به دژ راهب برسان. هنوز فرصت باقی ست.»... ماریان فریاد زد: «خیر رابین! تو خوب میدانی که من هم میتوانم کمان بکشم.»... وقتی آخرین نفر از یاغیان در پی جنگجویان از نظر پنهان شد، رابین رو به ماریان کرد و ماریان... گفت: «از دست من عصبانی نباش، رابین من آن قدر دلواپس تو بودم که مجبور شدم به جنگل سبز بیایم تا بفهمم کار تو چطور پیش میرود. حتماً یادت هست چقدر با هم... تیراندازی و شکار میکردیم... چرا حالا نباید این کار را بکنم؟» رابین جواب داد: «چرا نباید این کار را بکنی عزیزم؟ چون من یاغی هستم و تو دختری اشراف زاده... ولی بگو ببینم ماریان، چند وقت است این لباس را که تو را به شکل پسری جوان و خوش قیافه در میآورد به تن

کرده‌ای و چطور با این راهب بی سر و پا آشنا شدی؟» ماریان در جواب گفت: «او ... هنگامی که عاقبت تصمیم گرفتم این لباس را به تن کنم تا بفهمم چطور زندگی می‌کنی با پدر تاک صحبت کردم و او قول داد یاری ام کند. وقتی سوار بر اسب به طرف اینجا میامدی من در جنگل مراقبت بودم.» (همان: ص ۱۷۴-۱۷۹)

«ماریان تعریف کرد که ... راه و رسم زندگی در جنگل را آموخته و درباره گیاهان دارویی و شیوه درمان بیماریها، چیزهای فراوانی به او یاد داده است. ماریان به رابین گفت که با کت نیمه و جیبی و ... دوست شده و از طیق آنان از هر چیز که برای رابین اتفاق میافتاده با خبر می‌شده است.» (همان: ص ۱۸۱). این بخش اوج کارامدی و شجاعت ماریان و در کل یک زن در داستان را نشان می‌دهد. ماریان دوشیزه‌ای اشراف زاده و زیباست. نجیب است و در عشقش به رابین وفادار. او خیرخواه رابین هود است و در راه عشق او خود را به خطر میاندازد. همان طور که زنان عاشق ابومسلم نامه به یاری معشوقشان میروند به دنبال رابین در لباس مبدل به جنگل میروند و چون عیاران جاسوسی رابین را میکنند اما برعکس ابومسلم نامه که زنان جنگجوی عاشق مورد تحسین معشوقشان قرار میگیرند، رابین، ماریان را نکوهش میکند و اجازه نمیدهد تا کارامدی او نمایان شود. به همین دلیل توانمندیهای او به عمل سودمندی منجر نمیشود. او هرچند به سرنوشت دیگران، رعیتها و دوستانش، اهمیت میدهد اما حضور فعالی ندارد و در نهایت به دست دشمنان رابین کشته میشود. (همان: ص ۳۹۳) در ماجرای ازدواج اجباری بانو آلیس هم ماریان نگران و غم خوار آلیس است اما تا قبل از ورود رابین به ماجرا، که او هم به طور اتفاقی در جریان موضوع قرار میگیرد، کار خاصی انجام نمیدهد. «رابین من تو را دوست دارم و جز تو با کسی ازدواج نمیکنم.» (همان: ص ۱۸۲) به طور کلی زنان عاشق در رابین هود چه در شخصیت ماریان و چه آلیس، محبوبی شکننده و نیازمند مراقبت اند. در حالی که زنان عاشق ابومسلم نامه همواره در نقش یاری رسان ظاهر میشوند. «... ما هم که هیچ دوست بانفوذ و قدرتمندی نداریم که برای محافظت از خودمان از او یاری بخواهیم مرد محبوب مرا نیز یاغی اعلام کرده اند و نمیتواند نجاتم دهد.» اشک از چشمان زیبای بانو آلیس سرازیر بود و بر قلب رابین فرومیبارید. (همان: ص ۱۸۷) حال به سراغ قدیمیترین شخصیت زن داستان یعنی همسر داروغه میرویم. میتوان شخصیت زن متناظر او در ابومسلم نامه را شمس دانست. همسر داروغه در داستان رابین هود و کوزه‌گر نقش ایفا میکند که البته در کتاب هنری گیلبرت عنوان جداگانه‌ای ندارد. رابین با لباس کوزه‌گران به دم خانه داروغه میاید و با فریب دادن همسرش وارد خانه میشود.

«رابین به نشانه احترام کلاه از سر برداشت ... گفت: «خانم، بهترین ظرفهای اراهام از آن شماست، به عیسی مسیح سوگند که من ظرفهای نامرغوب و ترک خورده به شما نمیدهم، بلکه ظرفهایی به شما میدهم که ...». همسر داروغه پنداشت که استاد کوزه‌گر مردی ست بسیار با نزاکت و سر به زیر، و سر صحبت را با او باز کرد ... و بانو گفت: «بزرگان شریف، اگر مایلی با من به درون خانه بیا. بیا با من و داروغه سر میز ضیافت بزرگان بنشین.» (همان: ص ۱۳۷)

در اینجا رابین با استفاده از ساده لوحی همسر داروغه موفق میشود که او را اسیر کرده و اموالش را تصاحب کند اما در آخر فراموش نمیکند تا از همسرش نیز قدردانی کند. «خرامان خرامان به جانب خانه برو داروغه و از طرف من به همسرت درود فرست. هر قدر تو عبوس و خشن هستی، بانویت با نزاکت و مهربان است. این اسب سواری زنانه هدیه‌ای ست از جانب من به بانویت، من یقین دارم که همسرت همیشه با نظر لطف به کوزه‌گر خواهد اندیشید ...». (گیلبرت: ص ۱۵۳)

اگر شخصیت زن داروغه را با شمسه مقایسه کنیم، در میابیم که این دو از دو کهن الگوی متفاوت پیروی میکنند. زن داروغه از الگوی همسر فرعون یعنی زن پارسا در خانه فرمانده جابر (که از کهن الگوهای فرهنگ سامی است) پیروی میکند در حالی که شمسه آنیمای نصر سیار است و تا وقتی که شمسه از بین نرفته گویا هنوز نصر سیار زنده است. هر چقدر که شمسه زیرک و قدرتمند است، زن داروغه به راحتی فریب میخورد و موجب سرشکستگی شوهرش میشود.

معیار مقایسه	همسر داروغه	شمسه همسر نصر سیار	مقایسه
نام	نام مستقل ندارد	دارد	متضاد
هوشمندی و تدبیر	با نزاکت و زودباور	باهوش، سیاستمدار و فرمانده میدان جنگ	متضاد
عاملیت سیاسی	نقشی در تصمیم‌گیریهای سیاسی ندارد	قدرت چانه زنی دارد، شمسه در سطح کلان عمل میکند، همسر داروغه محدود به حریم خانه	
وفاداری	مستقیماً خیانتی نمیکند اما به داروغه آسیب میزند.	پایبندی کامل حتی پس از مرگ همسر	در عمل شمسه به خانواده وفادارتر است و تنها در راستای اهداف خانواده عمل میکند. اما همسر داروغه اهمیتی نمیدهد.
سرانجام	زنده میماند اما موجب سرافکنی همسر و شکست او میشود.	نبرد تا آخرین نفرات و در نهایت خودکشی	شمسه حتی در مرگش نیز فاعلیت دارد درحالی همسر داروغه منفعل است.
تأثیر روایی	صرفاً ابزاری برای پیشبرد ماجرای رابین	تأثیرگذاری تا حد قهرمان مرد	شمسه همتراز مردان داستان است، همسر داروغه حاشیه‌ای است.

بجز این دو زن زنان دیگری نیز در داستان به چشم میخورند که نقشهای فرعی کوچکی دارند، از پیرزنی که دایه گای گیزبرن است گرفته تا دختر یهودی که از پدر بیمارش پرستاری میکند و آلیس زیبا که قرار است به ازدواجی ناخواسته تن دهد که نام بردن از همه آنها ضروری نیست؛ اما در همه آنها انفعال و قابل ترحم بودن دیده میشود. «دختر ضمن چیدن تمشک میگریست. ویل قطره‌های اشک را میدید که از گونه های دختر سرازیر بود.» (همان: ۲۶۷) پیرزن گفت: «چه کار دیگری میتوانستم بکنم؟ گای مرد خشنی ست و تا روز مرگش هم مرد خشنی خواهد ماند و با من همان قدر خشن است که با غریبه ها.» (همان: ص ۶۰). «بانوی بیچاره نتوانست داد خود را بستاند.» (همان: ص ۱۱۶)

اما زن دیگری نیز در داستان هست که نقش بسیار مهمی ایفا میکند و آن قاتل رابین هود است. این راهبه خویشاوند رابین است. «هر شش ماه یک بار به آنجا رفت، ... [که] خود را به دستهای درمانگر او بسپارد، ... در آن روزگار زنان از گیاهان دارویی سرشته فراوانی داشتند. ... مردم همچنین عقیده داشتند که اگر سپاهرگ بازو را بیشتر بزنند تا مقدار معینی خون از شخص برود، برخی از بیماریها به این ترتیب معالجه میشود. ... در این دیدارها رابین اغلب خاله خود بانو اورسولا، ... میدید ... او غالباً از رابین میپرسید که چه وقت قصد دارد ورقه بخشودگی خود

را از کلیسا بخرد و از آوارگی دست بکشد و با ثروت خود مکانی مذهبی وقف کند تا روحش رستگار شود.» (همان: ص ۴۴۳-۴۴۴)

در کتاب رابین هود به نوع دیگری از توانمندی زنان اشاره شده که با ابومسلم نامه متفاوت است. یاری رسانی زنان در نقش پرستاری نمایان میشود. راهبه‌ای که رابین در کهنسالی به نزدش میرود نیز واجد این ویژگیهاست اما او زن فریکار و طماعی نیز هست و همین خصلتهایش او را وامیدارد تا با خیانت به رابین او را از پای درآور. «متشکرم خیلی متشکرم خاله شریفم تو با مردی یاغی مهربانی.» رابین با خواب آلودگی سخن گفت؛ سرش به لختی روی بالش رها شد و به سنگینی شروع به نفس کشیدن کرد. دوابی که مادر روحانی داخل فنجان ریخته بود تأثیر خود را بخشیده بود. بانو شیرانه لبخند... بانو با انگشت باریکش به پیکر رابین هود اشاره کرد... مادر روحانی با لحنی تحقیر آمیز گفت: «اگر سر سوزنی مردانگی داشتی، باید خنجرت را میکشیدی و خودت او را میکشستی، نه اینکه کار را به نیشتر من واگذاری که زندگی‌اش را قطره قطره بگیرد... اگر خون همین طور جاری باشد تا امشب میمیرد.» پیرمرد پرسید: «ولی اگر خون بند بیاید و او نمیرد چه؟» مادر روحانی با لحن تمسخر آمیزی پاسخ داد: «آن وقت من و صومعه کرکلیز با تصاحب سی جریب مرتع مرغوب، هدیه سر راجر دنکاستر شریف، باز هم ثروتمندتر میشویم.» (همان: ص ۴۴۸-۴۴۹). وقتی جان کوچولو رابین نیمه جان را در صومعه مییابد قصد میکند که از اهلش انتقام بگیرد اما رابین هود مانع میشود. «اجازه بده تا این صومعه را به آتش بکشیم و کسانی که خون تو را ریختند بکشیم.» ... رابین گفت: «خیر، خیر، اجازه این کار را به شما نمیدهم. من در تمام عمر به هیچ زنی صدمه نزده‌ام و حالا در پایان عمر این کار را نمیکنم.» (همان: ص ۴۵۱)

زنان داستان رابین هود زیبا، مؤدب و نیازمند مراقبتند. رابین هرگز زنی را نمیازارد و حتی به قاتل خود نیز رحم میکند. اما انواع زنان نشان‌دهنده اضطراب فرهنگی اروپای قرون وسطی درباره زنان است: ترس از هوش زنانه (راهبه)، تحقیر زنان کم‌هوش (همسر داروغه) و ستایش فرشته خانه (ماریان).

نتیجه گیری

هر دو داستان دارای شخصیت‌های زن متعدد هستند، اما رویکردی کاملاً متفاوت دارند: در رابین هود، شخصیت‌های زن بطور عمده به شکل تزئینی اضافه شده‌اند. آنها دارای نقش‌های محدود هستند. در جلوه‌های معشوقه‌های زیبا و شکننده یا زنان حيله‌گر نقش ایفا میکنند. اغلب نیازمند حمایت مردان و فاقد فرصت برای بروز تواناییهایشان هستند و بیشتر زمینه‌ساز نمایش قهرمانی مردان هستند.

اما در ابومسلم‌نامه، زنان حضوری فعال و تأثیرگذار در پیشبرد داستان دارند. بیشتر آنان نقش‌های کلیدی در فرماندهی نظامی، نجات اسرا و فتح شهرها دارند. زنان ابومسلم‌نامه ترکیبی از شجاعت رزمی و ویژگیهای زنانه (زیبایی و مهر مادری) هستند و مستقل اند و در موقعیتهای خطرناک به مردان یاری میرسانند.

در هر دو اثر، عشق محرک زنان است. در ابومسلم‌نامه، عشق عاملی برای رشد معنوی و مبارزه برای رهایی است و زنان برای رسیدن به معشوق تلاش میکنند. در رابین هود، عشق اگرچه آگاهانه انتخاب میشود، اما زن را در معرض خطر قرار میدهد و زنان برای رسیدن به وصال اقدامی مؤثر و کنشگرانه نمیکنند.

جدول مقایسه زنان در ابومسلم‌نامه و رابین هود

معیار تحلیل	ابومسلم‌نامه	رابین هود	توضیحات مقایسه‌ای
گونه‌شناسی شخصیت‌ها	فرماندهان نظامی استراتژیست‌های سیاسی عیاران چیره دست زنان خردمند عاشق فعال	معشوقه‌های منفعل زن احمق زن حيله‌گر قربانیان اجتماعی	عکس هم‌اند
عاملیت	تصمیم‌گیرنده مستقل محرك اصلی در بسیاری از روایت‌ها تغییر دهنده سرنوشت داستان	دنباله روی از مردان فقدان نقش پیش‌برنده در روایت قربانی شرایط	عکس هم‌اند
بازنمایی بدن	بدن به عنوان ابزاری قدرتمند (فنون رزمی و زیبایی فریبنده در عیاری) پوشش عملیاتی (تغییر چهره و پوشیدن لباس رزم)	بدن به عنوان ابژه زیبایی پوشش تجملی و لباسهای اشرافی	تضاد در کارکرد بدن زنانه
گفتمان جنسیتی	گفت‌وگوی انتقادی با مردان (مکالمه زبیده و پدر) پذیرش استدلال زنان توسط مردان	دیالوگهای اعتراضی کمتر و شکست در گفتگو عدم پذیرش استدلال زنان توسط مردان	در هر دو گفتگوی انتقادی هست در ابومسلم‌نامه اثر بخش است اما در رابین هود به نتیجه نمی‌رسد.
تحریک اجتماعی	جابه‌جایی بین طبقات نقش آفرینی در عرصه عمومی	محدود به حریم خصوصی انجماد طبقاتی	زنان قهرمان ابومسلم‌نامه از طبقات مختلف‌اند در صورتی که زنان رابین هود غالباً از اشراف‌اند.
کهن الگوها	زن خردمند زن قهرمان زن ناجی معشوق زیبا مادر شرور	دوشیزه در خطر زن احمق مادر شرور	استفاده از چهار کهن الگوی مثبت و یک منفی در مقابل سه کهن الگوی منفی
کارکرد روایی	گره گشا عنصر محرك داستان	گره ساز نقش تزئینی	معکوس بودن نقشهای روایی

جمع‌بندی: ابومسلم‌نامه تصویر چندبعدی و فعال‌تری از زنان ارائه می‌دهد، در حالی که رابین هود زنان را در نقش‌های سنتی و محدود به تصویر میکشد. این تفاوت بازتاب شرایط فرهنگی و اجتماعی دو جامعه است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با مشارکت و حاصل تلاش سرکار خانم دکتر فریده داودی مقدم بعنوان نویسنده مسئول از دانشگاه شاهد

و سرکار خانم مطهره طاهری میباشد که دو پژوهشگر در تحلیل محتوا و گردآوری و تنظیم آن نقش داشته‌اند.

تشکر و قدردانی

نویسندگان به رسم ادب از مسئولان فرهیخته نشریه وزین «سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی» (بهار ادب سابق) صمیمانه قدردانی مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی میکنند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این پژوهش طبق قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسوولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرد.

REFERENCES

- Abdulghani Hassan, Mohammad. (1974). Abu Muslim Khorasani (Trans. Shafiei Kadkani). Tehran: Simorgh.
- Dundes, Alan (1969). "The Devolutionary Premise in Folklore Theory". Journal of the Folklore Institute.
- Knigh Stephen.(2003). Robin Hood a mythic biography . New York .Cornell University Press.
- Pollard.A.J .(2004). Imagining Robin Hood(The Late Medieval Stories in Historical Context).London. Routledge.
- Rennison, Nick.(2012).Robin Hood: myth, history and culture. Harpenden, Herts : Pocket Essentials.-
- Sims, Martha; Martine Stephens (2005). Living Folklore. Logan, Utah: Utah State University Press.
- Tarsusi, Abu Tahir. (2001). Abu Muslim Nameh (Vols. 1-4). Tehran: Moin, Qatreh.
- Zolfaghari, H & Mahjoob, MJ. (2003). Iranian Folk Literature. Tehran: Cheshmeh Publishing.

فهرست منابع فارسی

- ذوالفقاری، حسن، محبوب، محمد جعفر. (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه ایران. تهران: نشر چشمه.
- طرسوسی، ابوطاهر. (۱۳۸۰). ابومسلم نامه (جلد ۱-۴) (تصحیح اسماعیلی، حسین). تهران: معین، قطره، انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.

عبدالغنی حسن، محمد. (۱۳۵۳). ابومسلم خراسانی. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: کتاب‌های سیمرغ.

منابع انگلیسی:

- Sims, Martha; Martine Stephens (2005). Living Folklore. Logan, Utah: Utah State University Press.

- Dundes, Alan (1969). "The Devolutionary Premise in Folklore Theory". Journal of the Folklore Institute.
- Knigh Stephen.(2003). Robin Hood a mythic biography . New York .Cornell University Press.
- Pollard.A.J .(2004). Imagining Robin Hood(The Late Medieval Stories in Historical Context).London. Routledge.
- Rennison, Nick.(2012).Robin Hood: myth, history and culture. Harpenden, Herts : Pocket Essentials.

معرفی نویسندگان

فریده داودی مقدم: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

(Email: davoudy@shahed.ac.ir :نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-4099-6258)

مطهره طاهری: کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

(Email: taheri.motahhareh@gmail.com)

(ORCID: 0009-0001-8873-7888)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Farideh Davoudi Moghadam: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahed University, Tehran, Iran.

(Email: davoudy@shahed.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-4099-6258)

Motahereh Taheri: Master of Arts in Persian Language and Literature, Shahed University, Tehran, Iran.

(Email: taheri.motahhareh@gmail.com)

(ORCID: 0009-0001-8873-7888)